

«شرق‌شناسی وارونه» در بازنمایی خبری سیمای جمهوری اسلامی ایران از غرب

هادی نظری*

داود نعمتی انارکی**

چکیده

هدف این مقاله، مطالعه بازنمایی «غرب» در خبرهای سیمای جمهوری اسلامی ایران است. برای رسیدن به این هدف، بخش خبری ساعت ۲۱ شبکه یک سیما انتخاب شده و نمونه‌ها در بازه‌ای هشت‌ماهه بررسی شدند. چارچوب نظری این پژوهش، برگرفته از مفهومی نظری «بازنمایی»، «گفتمان» و «شرق‌شناسی وارونه» بوده و روش به‌کاررفته در آن، روش تحلیل گفتمان تئون ون‌د/یک است.

* نویسنده مسئول) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (mirhadinazari66@gmail.com)

** عضو هیئت علمی دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (Dna585@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۵/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۸۷-۱۵۱

یافته‌های به‌دست‌آمده از مطالعه گفتمان خبری شبکه یک درباره غرب نشان می‌دهد که این شبکه بیشتر بر مبنای مؤلفه‌های گفتمانی‌ای مانند «حمایت از تروریسم»، «نژادپرستی»، «نقض حقوق بشر»، «استعمار»، «استکبار»، «اسلام‌ستیزی»، «خشونت»، و... هنجارها و فضیلت‌های غربی را به‌چالش کشیده است. تبیین گفتمان شبکه یک، حاکی از این است که اخبار مربوط به غرب به‌عنوان یک رویه گنجانده‌شده در دستورکارهای سازمانی و فراسازمانی، صورت‌بندی شده است. این صورت‌بندی نشان می‌دهد که بازنمایی غرب در گفتمان خبری سیما از روندی پیروی کرده است که شرق‌شناسی وارونه نام دارد.

واژگان کلیدی: بازنمایی، گفتمان، غرب، شرق‌شناسی وارونه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

فراروایت^۱ غرب مسلح به اندیشه‌های شرق‌شناسانه به‌طور جدی در عصر قاجار در مورد جامعه ایرانی مطرح شد. این کلان‌روایت، با ادعای جهان‌شمولی، معناهای تازه‌ای به‌همراه داشت. واکنش ایرانیان در برابر غرب و روایت فراگیر مدرنیته متفاوت بود؛ به‌گونه‌ای که منازعه معنایی بر سر «غرب» تاکنون ادامه دارد و گفتمان^۲‌های مختلف، معناهای متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. در این منازعه معنایی در برابر غرب، هریک از گفتمان‌های هویتی با تمرکز بر یک دسته از عناصر و مؤلفه‌ها و به‌حاشیه راندن مؤلفه‌های دیگر، به مفصل‌بندی گفتمان خود پرداخته‌اند که حاصل این فرایند، ساخت مرزهای هویتی و خلق یک «غیریت» در برابر آن است.

نکته مهم این است که در تمام نزاع‌ها و درگیری‌های گفتمانی، رسانه‌های جمعی، یکی از عناصر اصلی نقش‌آفرین هستند و از این رو در رقابت بر سر دلالت بخشیدن به مفاهیم و تقابل‌های دوگانه «خود»^۳ و «دیگری»^۴ نیز نقش مهمی دارند. در واقع، گفتمان‌ها برای تغییر روابط قدرت، هژمونیک شدن و ساختن سوژه‌های موردنظر خود، متکی به رسانه‌ها و بازنمایی‌های آن‌ها هستند (اکبرزاده جهرمی، ۱۳۹۱: ۷). به این ترتیب می‌توان گفت، رسانه‌ها در جهان‌زیست سیاسی و فرهنگی هر جامعه‌ای نقش اساسی‌ای در تعریف نمادین محیط و برساختن هویت‌ها دارند، زیرا «مؤثرترین و فراگیرترین نهاد تولید، بازتولید و توزیع دانش و معرفت عمومی

1. Metanarrative
2. Discourse
3. Self
4. Other

در مقایسه با سایر نهادهای آگاهی و شناخت در جهان جدید هستند» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۵۰).

پژوهش‌های فراوانی که در زمینه بازنمایی^۱ رسانه‌های غربی از اسلام و ایران انجام شده است (معمدنژاد، ۱۳۶۹؛ مهدی‌زاده، ۱۳۸۳؛ سروی زرگر، ۱۳۸۷؛ ایزدی، ۱۳۸۷) نمایانگر این است که منبع اصلی آن‌ها برای بازنمایی اسلام و ایران، گفتمان شرق‌شناسی^۲ است؛ گفتمانی که عمدتاً بر ابعاد منفی شخصیت مسلمانان و جامعه ایرانی تأکید دارد. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که گفتمان شرق‌شناسی در خدمت اهداف و منافع کشورهای غربی است و همواره در شکل‌های مختلف رسانه‌ای بازتولید می‌شود. به عبارت دیگر، سیاست بازنمایی رسانه‌های غربی در راستای اهداف و منافع غرب و در چارچوب گفتمان شرق‌شناسی، همچنان ادامه دارد و شرق‌شناسی، وجه مسلط چارچوب بازنمایی ایران و اسلام است.

برخلاف پژوهش‌های یادشده که بر بازنمایی ایران و اسلام در رسانه‌های غربی تمرکز دارند، این مقاله در روندی معکوس، توجه خود را به بازنمایی غرب در رسانه‌های ایران معطوف کرده است. در بین رسانه‌های ایران، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها رسانه دیداری و شنیداری که در داخل مرزها فعالیت می‌کند، از اهمیت خاصی برخوردار است. رادیو و تلویزیون در ایران، انحصاری است و براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اختیار حاکمیت قرار دارد. با توجه به مالکیت رادیو و تلویزیون در ایران، تصور بر این است که صورت‌بندی متن‌ها و برنامه‌های تلویزیونی، تحت تأثیر گفتمان مسلط نظام جمهوری اسلامی است و بررسی متن‌های تلویزیونی می‌تواند نحوه برساخته شدن دلالت‌ها و معناهای متفاوت گفتمان مسلط برای مفهوم کلیدی «غرب» را مشخص کند؛ به‌ویژه در خبر که یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین موضوعات در رادیو و تلویزیون است. ون د/یک (۱۳۸۹: ۳۲۸) درباره اهمیت خبر بر این نظر است که بسیاری از اعتقادات و دانش سیاسی-اجتماعی ما درباره جهان، ناشی از گزارش‌های خبری است که ما هر روز می‌خوانیم یا می‌بینیم و احتمالاً در گفت‌وگوهای روزمره،

1. Representation

2. Orientalism

هیچ عمل گفتمانی دیگری وجود ندارد که به اندازه اخبار تلویزیون و مطبوعات همواره و به‌طور پیاپی مردم را به خود جلب کند.

اکنون، پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که رسانه‌های ایران، «غرب» را چگونه بازنمایی می‌کنند؟ و چگونه آن را به‌مثابه یک «دیگری» برمی‌سازند؟ دیگری غربی چگونه و در کدام چارچوب‌های گفتمانی بازنمایی می‌شود؟

۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش با توجه به دو مفهوم «خود» و «دیگری»، در قالب مفهوم‌های «بازنمایی»، «گفتمان»، «شرق‌شناسی» و «شرق‌شناسی وارونه»^۱ قرار می‌گیرد. این مفهوم‌ها در درک چگونگی برساخت «خود» و «دیگری» و ساختن مرزهای هویتی و گفتمانی به ما کمک می‌کند.

۱-۱. بازنمایی

امروزه مفهوم «بازنمایی» در مطالعات فرهنگی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. فرهنگ لغات مطالعات رسانه‌ای و ارتباطی، «بازنمایی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «کارکرد اساسی و بنیادین رسانه‌ها عبارت است از بازنمایی واقعیت‌های جهان خارج برای مخاطبان. بخش عمده دانش و شناخت ما از جهان به‌وسیله رسانه‌ها ایجاد می‌شود و درک ما از واقعیت به‌واسطه و با میانجیگری روزنامه‌ها، تلویزیون، تبلیغات و فیلم‌های سینمایی و... شکل می‌گیرد. رسانه‌ها جهان را برای ما به‌تصویر می‌کشند و این هدف را با انتخاب و تفسیر خود در کسوت دروازه‌بانی و به‌وسیله عواملی انجام می‌دهند که از ایدئولوژی اشباع هستند. آنچه ما به‌مثابه یک مخاطب از آفریقا و آفریقایی‌ها، صرب‌ها و آلبانیایی‌تبارها، اعراب و مسلمانان و... می‌دانیم، ناشی از تجربه رویارویی با گزارش‌ها و تصویرهایی است که رسانه‌ها به ما ارائه داده‌اند» (واتسون و هیل، ۲۰۰۶: ۲۴۸).

بازنمایی، بخش اساسی فرایندی است که به تولید معنا و مبادله آن میان اعضای یک فرهنگ می‌پردازد و شامل استفاده از زبان، نشانه‌ها و ایماژهایی می‌شود که به

بازنمایی می‌پردازند (هال و ژلی، ۲۰۰۷: ۱۵)؛ بنا بر این تعریف، بازنمایی، عمل ساخت معنا از طریق نشانه‌ها و زبان است. استوارت هال^۱ بر این نظر است که از طریق زبان می‌توان این معانی را به سایر افراد جامعه انتقال داد و با آن‌ها مبادله کرد. اینکه گفت‌وگویی بین افراد شکل می‌گیرد و از طریق آن به فهم مشترکی دربارهٔ تفسیر جهان خود می‌رسند، تنها از طریق زبان امکان‌پذیر است؛ زیرا زبان در اینجا، به‌عنوان نظام بازنمایی عمل می‌کند. به‌وسیلهٔ زبان است که ما از نشانه‌ها، نمادهای تصویری و متنی و صوتی استفاده می‌کنیم. زبان، یکی از رسانه‌هایی است که از طریق آن، افکار، احساسات و ایده‌های ما در فرهنگ بازتاب می‌یابد (رضایی و کاظمی، ۱۳۸۷: ۹۲).

به‌عبارت دقیق‌تر، استوارت هال برای بیان چگونگی ارتباط میان بازنمایی، معنا، زبان، و فرهنگ، سه رویکرد متفاوت را تشخیص داده است؛ رویکرد بازتابی، نیت‌گرا یا ارادی، و سازه‌نگار یا برساخت‌گرا. هال با نقد دو رویکرد اول و دوم، بر رویکرد سوم تأکید کرده است.

براساس رویکرد بازتابی، معنا در شیء، شخص، ایده، یا رویداد موجود در جهان خارج نهفته است و زبان، مانند آینه‌ای عمل می‌کند که معنی حقیقی را همان‌گونه که در جهان خارج وجود دارد، بازتاب می‌دهد. این نظریه با توجه به اینکه می‌گوید، کار زبان، تنها منعکس کردن یا تقلید کردن حقیقت موجود و ثابت در جهان است، گاهی نظریهٔ «تقلیدی» نیز نامیده می‌شود.

رهیافت دوم درباره بازنمایی استدلال می‌کند که این گوینده یا مؤلف است که معنای منحصر به فرد خود را از طریق زبان، بر جهان تحمیل می‌کند. لغت‌ها همان معنایی را می‌دهند که مؤلف می‌خواهد. به این رویکرد، رویکرد ارادی (نیت‌گرا) می‌گویند. این استدلال نیز از برخی جنبه‌ها درست است؛ همه ما، به‌عنوان فرد، زبان را برای بیان یا انتقال چیزهایی به کار می‌بریم که ویژه یا منحصر به خودمان، یعنی منحصر به نحوهٔ نگاهمان به جهان است، ولی رهیافت نیت‌گرا نیز به‌عنوان یک نظریهٔ عمومی بازنمایی از طریق زبان، ایرادهایی دارد. ما نمی‌توانیم تنها منبع یا منبع

بی‌همتای معانی در زبان باشیم، زیرا وجود چنین امکانی به این معناست که ما می‌توانیم خودمان را در قالب زبان‌های کاملاً خصوصی بیان کنیم، درحالی‌که جوهرهٔ زبان، ارتباط است و ارتباط نیز به قراردادهای زبانی مشترک و رمزهای مشترک وابسته است. زبان هرگز نمی‌تواند یک بازی کاملاً خصوصی باشد. معناهای خصوصی ما هرچند هم خاص باشند، باید در قالب قواعد، رمزها و قراردادهای زبانی قرار گیرند تا به‌اشتراک گذاشته شده و فهمیده شوند. زبان، یک نظام کاملاً اجتماعی است، یعنی افکار خصوصی ما باید با دیگر معناهای لغت‌ها یا تصاویر موجود در زبان به توافق برسند؛ لغت‌ها یا تصویرهایی که ناگزیر، هنگام استفاده از نظام زبانی، به‌کار می‌روند.

رهیافت سوم، این ویژگی عمومی اجتماعی زبان را می‌پذیرد که خود چیزها و کاربران فردی زبان، هیچ‌یک نمی‌توانند معنا را در زبان، تعیین و تعریف کنند. چیزها معنا ندارند، بلکه ما با استفاده از نظام‌های بازنمایی - یعنی مفهوم‌ها و نشانه‌ها - معنا می‌سازیم؛ بنابراین، این رهیافت، رهیافت سازه‌انگار یا برساخت‌گرا نامیده می‌شود. براساس این رهیافت، ما نباید جهان مادی را که چیزها و آدمیان در آن حضور دارند، با اعمال نمادین و فرایندهایی که بازنمایی، معنی، و زبان از طریق آن‌ها عمل می‌کند، اشتباه بگیریم. سازه‌انگاران، وجود جهان مادی را انکار نمی‌کنند. به‌نظر آن‌ها، جهان مادی حامل معنا نیست، بلکه نظام زبانی یا هر نظامی که برای بیان یا بازنمایی مفهوم‌های خود به‌کار می‌بریم، حامل معنا است. کنشگران اجتماعی هستند که نظام‌های مفهومی فرهنگ خود و نظام‌های زبانی را به‌کار می‌برند تا معنا بسازند، جهان را معنادار کنند، و دربارهٔ آن جهان ارتباط معناداری با دیگران برقرار کنند. البته نشانه‌ها می‌توانند بعد مادی هم داشته باشند. بازنمایی، یک شکل از کنش و یک نوع عمل است که از اشیاء مادی و آثار استفاده می‌کند، اما معنی نه به کیفیت مادی نشانه‌ها بلکه به کارکرد نمادین آن‌ها وابسته است. به همین دلیل است که واژه یا صدا در زبان به‌عنوان نشانه یا حامل معنی عمل می‌کند؛ یا چنان‌که سازه‌انگاران (برساخت‌گرایان) می‌گویند، بر معنا دلالت دارد (هال، ۱۳۹۳-۵۰-۴۸).

۲-۱. سیاست بازنمایی و نمایش «دیگری»

سیاست بازنمایی، به نحوه تأثیرگذاری روابط قدرت بر رویه‌های بازنمایی توجه دارد. در این سیاست، یک پرسش راهبردی دویخشی اهمیت دارد: بازنمایی‌های چه کسانی حاکم می‌شود؟ چه کسی امکان بازنمایی حقیقت را دارد؟ (یتمن، ۱۳۸۱: ۴۳). در سیاست بازنمایی، به راهبردهای تقابلی اشاره می‌شود که از طریق آن‌ها، عمل بازنمایی انجام می‌پذیرد. مهم‌ترین این راهبردها، «کلیشه‌سازی» و «طبیعی‌سازی» هستند. در اینجا مفهوم «دیگری» اهمیت خاصی دارد. هال در مقاله «نمایش دیگری»، به مفهوم بنیادین «دیگری» به‌عنوان یکی از مبانی فهم بازنمایی اشاره می‌کند. مفهوم «دیگری» با مقوله هویت‌سازی گره خورده و از طریق نظام بازنمایی، برساخته می‌شود. از این رهگذر به دو راهبرد کلیدی بازنمایی اشاره می‌کنیم.

کلیشه‌سازی در حالت کلی، فرایندی است که براساس آن، جهان مادی و جهان ایده‌ها در راستای ایجاد معنا طبقه‌بندی می‌شود تا مفهومی از جهان شکل بگیرد که منطبق بر باورهای ایدئولوژیکی باشد که در پس کلیشه‌ها قرار گرفته‌اند (سروی زرگر، ۱۳۸۸: ۱۵۲). هال، کلیشه‌سازی را کنشی معناسازانه می‌داند و بر این نظر است که اساساً برای درک چگونگی عمل بازنمایی، نیازمند بررسی عمیق کلیشه‌سازی هستیم (هال، ۲۰۰۶: ۲۷۵). او بر این نظر است که اولاً کلیشه‌ها، تفاوت را کاهش می‌دهند و آن‌ها را ذاتی، طبیعی و درنهایت، تثبیت می‌کنند. ثانیاً با بسط یک راهبرد منفک‌سازی، شکاف طبیعی و قابل‌قبول را از آنچه غیرطبیعی و غیرقابل‌قبول است، تفکیک می‌کنند. ثالثاً، کلیشه‌ها از نابرابری‌های قدرت، حمایت می‌کنند و قدرت همواره در مقابل فرودستان و گروه‌های طردشده قرار می‌گیرد. همچنین، کلیشه‌سازی، با اتخاذ راهبرد تقسیم کردن، ویژگی‌های بهنجار و قابل‌قبول را از نابهنجار و غیرقابل‌پذیرش جدا کرده و سپس، هر چیزی را که درون بهنجار و قابل‌قبول نگنجد و متفاوت باشد، طرد می‌کند. کلیشه‌سازی، یک نوع مرز‌نمادین را میان نرمال و منحرف و قابل‌قبول و غیرقابل‌قبول، «ما» و «دیگری» تعیین می‌کند، امکان پیوند یا اتحاد همه «ما»هایی را که نرمال هستند، در یک اجتماع تخیلی فراهم می‌کند و همه «آن‌ها» (دیگران) را که به‌گونه‌ای متفاوت هستند، فراسوی حدومرز،

به تبعید نمادین می‌فرستد (هال، ۲۰۰۳: ۲۵۸).

راهبرد مهم دیگر بازنمایی، طبیعی سازی است. طبیعی سازی به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، و تاریخی، به‌گونه‌ای عرضه می‌شوند که گویی اموری آشکارا، طبیعی هستند (سروی زرگر، ۱۳۸۸). مفهوم طبیعی سازی در گویاترین و کامل‌ترین شکل، در آثار رولان بارت و با عنوان اسطوره‌سازی مطرح شده است. بارت، اسطوره را نوعی گفتار می‌داند که تنها محدود به گفتار شفاهی نیست. این گفتار، دربردارنده شیوه‌هایی از نوشتار و بازنمایی‌ها است که نه تنها گفتمان نوشتاری، بلکه همچنین عکاسی، سینما، گزارش، ورزش، نمایش و تبلیغات را نیز شامل می‌شود و تمام این‌ها می‌توانند در خدمت پشتیبانی از گفتار اسطوره قرار بگیرند (بارت، ۱۳۸۰: ۸۶). او می‌گوید، کارکرد اسطوره، تحریف کردن و مخدوش کردن است، نه ناپدید کردن (بارت، ۱۳۸۰: ۹۷). در این روند است که اسطوره دست به طبیعی سازی می‌زند و این‌گونه است که اسطوره شکل می‌گیرد. اسطوره، تاریخ را به طبیعت تبدیل می‌کند و در واقع، گفتاری است که به شیوه مفرط، موجه جلوه داده می‌شود. به عبارت دیگر، اسطوره‌ها عقل مدرن را که امری تاریخی است، به‌گونه‌ای عرضه می‌کنند که انگار چیزی طبیعی (عقل سلیم) است (بارت، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

۳-۱. گفتمان و بازنمایی؛ گفتمان به‌مثابه «نظام بازنمایی»

گفتمان، شیوه خاص بازنمایی «خود» و «دیگری» و روابط بین آن‌ها است. به عبارت دیگر، یک گفتمان، مجموعه‌ای از عبارات‌ها است که زبانی برای صحبت کردن در مورد نوع خاصی از دانش مربوط به یک موضوع ارائه می‌کند. هنگامی که سخنانی درباره یک موضوع در درون یک گفتمان خاص انتخاب می‌شود، این گفتمان شیوه‌های دیگری را که موضوع مورد بحث را می‌توان مطرح کرد، محدود می‌سازد. گفتمان یک نوع زبان و یک «نظام بازنمایی» است که از لحاظ سیاسی و اجتماعی بسط می‌یابد تا مجموعه‌ای منسجم از معانی را درباره یک حیطه موضوعی مهم به‌وجود آورد و توزیع کند. این معانی در خدمت منافع آن بخش از جامعه است که گفتمان از درون آن سرچشمه گرفته است و از طریق عملکرد ایدئولوژیکی‌اش

تلاش می‌کند آن معانی را به عقل سلیم تبدیل کند. در اندیشه فوکو، دانش و حقیقت از طریق گفتمان تولید می‌شود. هیچ نوع حقیقتی از پیش وجود ندارد که از طریق بازنمایی‌ها بازتاب یابد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۴). از نگاه فوکو، گفتمان ساحتی از «دانش» اجتماعی با مرزبندی‌های مشخص است؛ مجموعه‌ای است «از نظام‌های شناختی به شدت نظارت‌شده که هم شیوه و هم ابزار بازنمایی را در اجتماعی مفروض، پایش و مرزبندی می‌کنند» (گاندی، ۱۹۹۸: ۷۷).

فوکو درباره ارتباط مفهوم گفتمان با زبان چنین استدلال می‌کند که نباید گمان کنیم که رابطه ساده‌ای میان گفتمان و واقعیت برقرار است. گفتمان، تنها واقعیت را در قالب زبان ترجمه نمی‌کند، بلکه باید آن را نظامی دانست که شیوه درک ما از واقعیت را شکل می‌دهد. فوکو بیان می‌کند که نباید تصور کرد که جهان با چهره‌ای روشن و خوانا به ما روی می‌نماید و کار ما تنها این است که آن را رمزگشایی کنیم؛ جهان، در فرآیند شناخت، همدست ما نیست؛ هیچ مشیت پیشاگفتمانی‌ای در کار نیست که جهان را به سود ما سامان دهد. گفتمان را باید خوشنوتی دانست که ما در حق چیزها روا می‌داریم، یا به هر حال، باید آن را روالی تلقی کرد که بر آن‌ها تحمیل می‌کنیم (میلز، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۳). به‌طور خلاصه نسبت بین بازنمایی و گفتمان به این ترتیب است که آنچه معیارهای اصلی گزینش و تفسیر را برای بازنمایی تعیین می‌کند، همانا گفتمانی است که بر متن رسانه‌ای تولیدشده حاکم است. به عبارت دیگر، هرگونه بازنمایی‌ای در درون گفتمان انجام می‌شود.

۱-۴. شرق‌شناسی

از جمله نمونه‌های مهم و درخور توجه که مبتنی بر یک نظام بازنمایی برساخت‌گرا بوده و درگیر مناسبات قدرت و ایدئولوژی است، گفتمان شرق‌شناسی است. گفتمانی که در بحث‌های نظری ادوارد سعید^۱ در کتابی با عنوان «شرق‌شناسی» شرح و بسط داده شده است. شرق‌شناسی، «یک گفتمان است؛ بروز و نمود قدرت/ دانش است» (اشکرافت و اهلوالیا، ۱۹۹۹: ۶۸)؛ به این معنی که شرق‌شناسی، گفتمانی است که در غرب برای شناخت شرق شکل گرفت و مبنای آن، غیرسازی در

1. Edward Said

چارچوب روابط قدرت است.

شرق‌شناسی، ترسیم نقشه‌های وسیع و گسترده‌ای از سازه‌های تیره‌وتار بازنمایی فرهنگ غرب از شرق است که بر مبنای قواعد طرد و ممنوعیت، به بازنمایی شرق می‌پردازد. سعید، این نظام بازنمایی را «شرق‌شناسی» می‌نامد؛ اسم جمعی که مجموعه‌ای از گفتمان‌های سیاسی، علمی، اجتماعی، ادبی، و زیبایی‌شناختی غرب و تفسیرهای آن‌هاست که حوزه‌های سیاست، فرهنگ و طبیعت را به هم وصل می‌کند (روژک، ۲۰۰۷: ۶۱). بحث سعید درباره شرق‌شناسی، هم‌ارز بحث فوکویی قدرت‌دانش است. شرق‌شناسی شکلی از دانش نژادی درباره «دیگری» است. مفهوم بنیادین شرق در نظام معنایی شرق‌شناسی، بر مبنای رژیم خاصی از تصویرها و اعتقادهای کلیشه‌ای شکل گرفته و در صدد بیان این نکته است که «شرق» و غرب به شکل بنیادینی با یکدیگر متفاوت هستند؛ کلیشه‌های شرقی در قالب تلاش برای کنترل از طریق تثبیت تصویری یگانه و یکه تقویت می‌شوند (روژک، ۲۰۰۷: ۱۴۸).

هال غرب را برساخته‌ای تاریخی می‌داند که بر مبنای تقابل‌های دوتایی ساخته شده است؛ تقابل‌هایی که از دیدگاه وی «برای تمام نظام‌های زبانی و نمادین و برای تولید معنا، بنیادی و ضروری است» (هال، ۱۳۸۶: ۳۹). ادبیات استعماری با معرفی برخی فرهنگ‌ها به عنوان فرودست و خلق تقابل دوگانه‌ والا/ پست، سبب ایجاد دیدگاه‌های خاصی درباره «دیگران» فرهنگی شده و شرق و غرب را به عنوان دو مقوله مجزا نشان می‌دهد (دریسن، ۲۰۰۵: ۱۹۳). مسلمانان، از جمله دیگران شرقی هستند که بخش زیادی از ادبیات شرق‌شناسی را به خود اختصاص داده‌اند.

ضیاء‌الدین سردار^۱ در این باره در کتاب «شرق‌شناسی» خود می‌گوید: غرب، نخستین بار در رویارویی‌اش با اسلام بود که تصویر خود از شرق را به‌مثابه محلی فهم‌ناشدنی، عجیب‌وغریب و شهوانی به‌وجود آورد؛ مکانی که گنجینه اسرار بوده و در آنجا صحنه‌های بی‌رحمانه و وحشیانه پدید می‌آید؛ به‌عنوان مثال، صلیبیون تصویری را از مسلمانان به‌مثابه افرادی شرور و فاسد، شهوت‌ران و وحشی، جاهل و احمق، کتیف و

پست، حیوانی و زشت، متعصب و خشن، آفریده و تداوم بخشیدند. به زعم عالم مسیحیت، اسلام، وجه ظلمانی اروپا است. اصلاح دینی پروتستان و ظهور امپراطوری عثمانی، باعث شد که عالم مسیحیت به «غرب» تبدیل شود؛ بنابراین، تمدن غربی، معیاری شد همان‌گونه که پیشتر عالم مسیحیت یک معیار بود. که با آن تمدن‌ها و فرهنگ‌های شرقی سنجیده می‌شدند. مقوله مفهومی «غرب» به مبارزه با مفهوم «شرق» برخاست و شرق، مدلول همه چیزهایی شد که غرب نبود و برخی از چیزهایی که میل غرب عملاً می‌طلبیدند (سردار، ۱۳۸۷: ۸). چنین تصویری از شرق در خدمت هویت‌بخشی به غرب بود. «فرهنگ اروپایی، از طریق، جدا کردن راه خود از «شرق»، به‌عنوان نوعی «خود» مخفی، یا قائم‌مقامی، قدرت و هویت کسب کرد (سعید، ۱۳۸۹: ۱۷).

گفتمان شرق‌شناسی که پیشینه دیرینه‌ای دارد، با ظهور رسانه‌های نوین، همچنان بازتولید می‌شود؛ به‌گونه‌ای که بعضی صاحب‌نظران از شرق‌شناسی نوین سخن می‌گویند. به گفته مک‌آلیستر، پس از جنگ جهانی دوم، شرایط سیاسی و فرهنگی در ایالات متحده، یک الگوی «پساشرق‌شناسی» بازنمایی خاورمیانه را برای مخاطبان آمریکایی تولید کرد (مک‌آلیستر، ۲۰۰۱: ۴۰). از نظر مک‌آلیستر، شرق‌شناسی نوین، برساخت جدید و اقتدار جهانی خیراندیشانه ارتباط ایالات متحده با خاورمیانه است (مک‌آلیستر، ۲۰۰۱: ۸). به‌هرحال، شرق‌شناسی نوین نیز برمبنای «دیگری‌سازی» هستی‌شناسانه‌ای شکل گرفت که با برساختن «دیگری»، هویت غربی را تولید کرده و به انسجام و بازتولید آن کمک می‌کند.

۵-۱. شرق‌شناسی وارونه

غرب برای هویت‌بخشی به خود، نیاز به یک «دیگری» داشت. این دیگری فرودست و پست در قالب گفتمان شرق‌شناسی بازنمایی شد. در مقابل، می‌توان گفت تنها غرب نبوده که دست به بازنمایی زده است، بلکه غرب نیز در چنبره بازنمایی شرقیان قرار گرفته است. شرقیان، مدلول‌های متفاوتی به غرب نسبت داده‌اند و از این رو، گفتمان‌های هویتی مختلفی را برساخته‌اند.

خطیب^۱ بر این نظر است که توجه صرف به تصویرسازی غرب از شرق، منجر به این باور می‌شود که شرق به‌مثابه ابژه است و این باور کلی، امکان هرگونه مقاومت از سوی غیرغربی‌ها را نفی می‌کند، اما واقعیت این است که شرقیان نیز درگیر بازنمایی «خود» و «دیگری» بوده‌اند؛ برای مثال، هالیدی با اشاره به تصویرهای ساخته‌شده از غرب در خاورمیانه، مدعی است که خاورمیانه نیز در برابر تداوم اسطوره‌ها به‌اندازه غرب مسئول است. او درباره پدیده‌ای که آن را «شرق‌زدگی» می‌نامد، هشدار می‌دهد. از نظر وی، شرق‌زدگی، بازتولید غیرانتقادی اسطوره‌هایی درباره خاورمیانه است که زیر لوای ضدیت با امپریالیسم انجام می‌شود (خطیب، ۲۰۰۶: ۹). به نقل از اکبرزاده جهرمی، (۱۳۹۱: ۵)؛ بنابراین، شرقی‌ها نیز می‌توانند غیریت موردنظر خویش را برسازند.

با توجه به بحث‌های مطرح‌شده، پرسش این است که آیا بازنمایی شرقی‌ها از غربی‌ها می‌تواند از متون غربی‌ها درباره شرقی‌ها بی‌نقص‌تر باشد و به نوعی غرب‌شناسی هم‌تراز شرق‌شناسی بینجامد؟ صادق جلال‌العظم^۲، فیلسوف سوری در نقد ادوارد سعید، این مسئله را مطرح می‌کند که بازنمایی «شرقی»‌ها از غرب بی‌نقص‌تر از بازنمایی گفتمان شرق‌شناسی نیست، زیرا اندیشمندان جهان سوم در جست‌وجوی هویتی حقیقی و اصیل، اصول هستی‌شناختی گفتمان شرق‌شناسی را به عاریت گرفته‌اند و آن را به‌گونه‌ای وارونه به‌کار می‌برند. وی این گفتمان را، گفتمان «شرق‌شناسی وارونه» می‌نامد که مهم‌ترین پیش‌فرض گفتمان شرق‌شناسی، یعنی تفاوت بنیادین و ذاتی میان شرق و غرب از حیث فرهنگی و اخلاقیات و جز آن را پذیرفته است (العظم، ۱۹۸۱، به نقل از اباذری و میلانی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

شرق‌شناسی وارونه، گفتمانی است که روشنفکران و سرآمدان سیاسی «شرقی» برای پردازش هویتی «حقیقی» و «اصیل» به‌کار می‌برند. این شیوه هویت‌سازی به‌عنوان دانش خنثی‌کننده روایت غربی‌ها از شرق به‌کار می‌رود، اما شرق‌شناسی وارونه نه‌تنها شرق‌شناسی را کالبدشکافی نمی‌کند، بلکه مانند همه وارونه‌سازی‌ها، بسیاری از اصول هستی‌شناختی و شناخت‌شناسانه آن را به عاریت می‌گیرد. شرق‌شناسی وارونه در درجه نخست، این فرض شرق‌شناسی را که یک تفاوت

1. Khatib

2. Sadiq Jalal al-Azm

بنیادین میان غرب و شرق از حیث ذات، مردم و فرهنگ‌ها وجود دارد، به‌گونه‌ای غیرانتقادی می‌پذیرد. شرق و غرب همچون موجودیت‌هایی جغرافیایی، تاریخی، و فرهنگی تصویر می‌شوند که ذاتاً با یکدیگر ناقارینه هستند (بروجردی، ۱۳۹۲: ۲۶)؛ بنابراین، شرق‌شناسی وارونه، همانند شرق‌شناسی، رویکردی ذات‌گرا دارد.

پیروان هر یک از این گفتمان‌ها دربارهٔ ساکنان و سرزمین‌های طرف مقابل چنان می‌اندیشند که گویی هردوی آن‌ها کلیت‌ها و قلمروهایی مشخص، شعورمند و یکپارچه هستند. برای منادیان شرق‌شناسی وارونه، غرب همان نقش من‌دیگر را بازی می‌کند که شرق به‌گونه‌ای سستی برای شرق‌شناسان ایفا می‌کرد. در مقابله با بومی، بربر، توسعه‌نیافته و غیراروپایی است که هویت، تمدن و قهرمانی غرب تعریف می‌شود. به‌نظر می‌رسد که شرق‌شناسی وارونه نیز از همین منطق پیروی می‌کند، زیرا «ما»ی شرقی همواره در ارتباط با غیر «ما»، یعنی انسان غربی، ساخته می‌شود. اگرچه شرق‌شناسی وارونه، زیربنای نظری شرق‌شناسی را حفظ می‌کند، اما آنتی‌تز دقیق شرق‌شناسی نیست.

شرق‌شناسی وارونه، مانند شرق‌شناسی، بر پایه برون‌نگری قرار دارد، اما بیشتر به بازنمود (سرپرستی) موکلان داخلی خویش علاقه دارد، تا فهمیدن دیگری ناآشنا و تسلط یافتن بر او. گفت‌وگوی شرق‌شناسی وارونه، به‌عنوان یک‌شکل گفتمانی پسااستعماری، در درجهٔ نخست به موکلان خویش نظر دارد و تنها در درجهٔ بعدی به حریفان غربی خود می‌پردازد (بروجردی، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۶).

شرق‌شناسی وارونه از نظر صورت‌بندی دانش‌قدرت نیز با شرق‌شناسی تفاوت دارد. شرق‌شناسی وارونه، همانند شرق‌شناسی، یک گفتمان قدرت است، با این تفاوت که شرق‌شناسی، نظریه‌های طرف پیروزمند است، اما شرق‌شناسی وارونه بیان آرزوها و ناکامی‌های طرف شکست‌خورده است. شرق‌شناسی وارونه، برعکس شرق‌شناسی، از دو رکن پشتیبانی دانشگاهی و نهادی برخوردار نیست، همچنین از فراگیری، اعتبار، یا پژوهش‌های گسترده آن بهره‌ای ندارد. همچنین، در مقایسه با شرق‌شناسی، پراکنده‌تر، گذراتر، مبهم‌تر و ناپیوسته‌تر است و نیز به علومی مانند زیست‌شناسی و مردم‌شناسی پشت‌گرم نیست. به‌جای آن بر مفهومی‌هایی مانند حکمت الهی، اسطوره‌شناسی، عرفان، اخلاقیات و شعر تکیه دارد. به‌عبارت دیگر، شرق‌شناسی وارونه نه می‌تواند ادعای اعتبار عالم‌گیر و علمی شرق‌شناسی را داشته باشد و نه یک هویت یا ایدئولوژی فراگیر را بر

دیگر غیرشرقی تحمیل کند (بروجردی، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۷).

با توجه به اینکه گفتمان شرق‌شناسی به حوزه رسانه‌های جمعی تسری پیدا کرده و آن را بازتولید می‌کند و به‌نوعی مهم‌ترین و فراگیرترین نوع شرق‌شناسی زیر عنوان شرق‌شناسی رسانه‌ای است، گفتمان وارونه به‌عنوان یک روند تقابلی می‌تواند ضمن خنثی کردن روایت غربی در خدمت هویت‌بخشی به خود نیز باشد. اکنون با توجه به آنچه درباره بازنمایی دیگری و تمایز خود و دیگری گفتیم، گفتمان اخبار مربوط به غرب را تحلیل می‌کنیم.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش به‌منظور مطالعه اخبار مربوط به غرب در سیمای جمهوری اسلامی ایران، از روش تحلیل گفتمان ون‌دایک استفاده شده است. ون‌دایک، در دو سطح به تحلیل گزارش‌های خبری رسانه‌ها توجه کرده است؛ در یک سطح، وی سعی کرده است با بررسی ساختارهای متنی‌ای مانند واژگان، مفاهیم ضمنی، طرح‌واره‌ها، سبک بلاغی، و انسجام کلی و موضعی، مؤلفه‌های گفتمانی متون را استخراج کند و در سطح دیگر، با بررسی زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی تولید متن، به تبیین ارتباط بین معانی نهفته با متن بپردازد. البته ون‌دایک می‌گوید، تحلیل گفتمان اخبار تنها محدود به ساختارهای متنی نیست، زیرا ساختارهای متنی، معانی، عقاید، و ایدئولوژی‌های «نهفته» مختلفی را بیان می‌کنند. برای نشان دادن نحوه ارتباط این معانی نهفته با خود متن، باید تحلیلی از زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و شناختی ارائه دهیم (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۳۳۸).

در این مقاله با توجه به الگوی ون‌دایک، تحلیل گفتمان متن در دو سطح انجام می‌شود؛ در سطح نخست، مؤلفه‌های گفتمانی از متن، استخراج شده و در سطح دوم، این مؤلفه‌ها با توجه به زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی تولید متن تبیین می‌شوند. الگوی ون‌دایک در دو سطح اجرایی می‌شود:

الف- تحلیل ساختارهای متنی؛

۱. انسجام واژگان؛

۲. قطب‌بندی؛

۳. مفاهیم ضمنی (کنایه، استعاره، تخفیف و جابه‌جایی، اغراق و بزرگ‌نمایی،

حسن تعبیر، تداعی معانی، پیش فرض‌ها، تأکید ساختاری، منافع و...؛
۴. نقل قول؛

۵. انسجام موضوعی و کلی؛

ب- تبیین براساس زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی (ون دایک، ۱۳۸۹).

۳. جامعه آماری و شیوه نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش، اخبار مربوط به غرب (کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان) در بخش خبری ساعت ۲۱ شبکه یک سیما به مدت هشت ماه از یکم خرداد ۱۳۹۴ تا آخر دی‌ماه ۱۳۹۴ است. انتخاب کشورها در این پژوهش بر این مبناست که امروزه چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، نماد و نماینده غرب یا به عبارتی مطرح‌ترین کشورهای غربی هستند و نقش مهمی در مناسبات بین‌المللی به عهده دارند. مبنای دیگر این است که این کشورها، به‌ویژه آمریکا و انگلیس - بیشترین رویارویی را با ایران داشته‌اند و نقش مهمی در تحولات تاریخ معاصر ایران دارند. علاوه بر این، بررسی اولیه جامعه آماری پژوهش نشان می‌دهد که همین کشورها هستند که بیشتر در معرض بازنمایی قرار دارند و دیگر کشورهای غربی به ندرت و بعضی از آن‌ها با غیبت کامل، بازنمایی روبه‌رو هستند. انتخاب بازه زمانی تحقیق نیز بر این مبناست که هدف ما، بازنمایی غرب در مقطع کنونی است؛ بنابراین، بازه زمانی هشت‌ماهه کفایت می‌کند. این پژوهش برای مطالعه نحوه بازنمایی غرب و واکاوی گفتمان خبری سیمای جمهوری اسلامی ایران، بخش خبری ساعت ۲۱ را انتخاب کرده است. از آنجاکه اخبار ساعت ۲۱ شبکه یک سیما از رسمی‌ترین بخش‌های خبری است، می‌تواند گفتمان خبری سیمای جمهوری اسلامی را نمایندگی کند؛ بنابراین، این بخش خبری برای مطالعه، انتخاب شده و تحلیل گفتمان انتقادی می‌شود.

روش نمونه‌گیری پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند است. در نمونه‌های هدفمند یا قضاوتی، پژوهشگر، واحدهای نمونه‌گیری را به صورت ذهنی و با هدف قبلی انتخاب می‌کند. ذهنیت و هدف داور است که احتمال انتخاب یک واحد نمونه‌گیری را برای نمونه، معین می‌کند. در نمونه‌گیری هدفمند، پژوهشگران براساس اطلاعات پیشین از جامعه آماری و با توجه به هدف‌های معینی، داوری شخصی خود را برای

انتخاب نمونه به کار می‌گیرند. در نمونه‌گیری هدفمند، نمونه به سبب آسان بودن انتخاب نمی‌شود، بلکه قضاوت‌های پژوهشگر براساس اطلاعات قبلی او، مبنای انتخاب نمونه است (فرانکفورد و نچمیاس، ۱۳۸۱: ۲۶۴).

با توجه به شیوه نمونه‌گیری هدفمند، ابتدا تمام اخبار مربوط به غرب در بازه زمانی مشخص شده در بخش خبری ساعت ۲۱ شبکه یک، بررسی شد و سپس با هدف انتخاب «نمونه‌های خاص» یا معرف، که بازتاب‌دهنده ایدئولوژی حاکم و در چارچوب معرفی «خود» و «دیگری» باشد، تعداد ۲۰ خبر یا گزارش خبری برای مطالعه و تحلیل انتخاب شدند. واحد تحلیل برای تحلیل گفتمان، خبر یا گزارش خبری است. اکنون با توجه بحث‌های نظری مطرح شده درباره «خود» و «دیگری» و همچنین، انتخاب نمونه‌هایی که در جدول شماره (۱) آمده است، به تحلیل گفتمان اخبار مربوط به غرب می‌پردازیم.

جدول شماره (۱). فهرست خبرهای مورد مطالعه در بخش خبری ساعت ۲۱ شبکه یک

ردیف	موضوع	تاریخ
۱	دخالت آمریکا و انگلیس در عراق	۱۳۹۴/۳/۷
۲	سرکوب تظاهرات مردمی در انگلستان	۱۳۹۴/۳/۷
۳	شیعه انگلیسی و اسلام آمریکایی	۱۳۹۴/۳/۲۴
۴	خشونت علیه سیاه‌پوستان در آمریکا	۱۳۹۴/۳/۲۸
۵	تداوم دشمنی‌ها با ایران؛ از ترور مقامات سیاسی تا دانشمندان هسته‌ای	۱۳۹۴/۴/۶
۶	جنایت آمریکا در سرنگونی هواپیمای مسافربری در خلیج فارس	۱۳۹۴/۴/۱۲
۷	نقش انگلیس در تجهیز ارتش صدام به سلاح‌های شیمیایی	۱۳۹۴/۴/۱۲
۸	مبارزه با استخبارات ادامه دارد	۱۳۹۴/۴/۳۱
۹	اعتراض دامداران و کشاورزان در فرانسه	۱۳۹۴/۵/۲
۱۰	خانواده در اروپا	۱۳۹۴/۵/۹
۱۱	کودتای ۲۸ مرداد و نقش آمریکا و انگلیس	۱۳۹۴/۵/۲۷
۱۲	تلاش غرب به سردمداری آمریکا برای تضعیف آرمان‌های انقلاب	۱۳۹۴/۶/۵
۱۳	تاریخ روابط ایران و انگلیس	۱۳۹۴/۶/۱۲
۱۴	تیراندازی در آمریکا	۱۳۹۴/۷/۱۰
۱۵	جاسوسی آلمان از آمریکا و فرانسه	۱۳۹۴/۸/۲۱
۱۶	اسلام‌ستیزی در انگلیس	۱۳۹۴/۸/۲۲
۱۷	موج اسلام‌هراسی در فرانسه	۱۳۹۴/۸/۲۵
۱۸	اظهارات ترامپ، نامزد ریاست جمهوری آمریکا و موج جدید اسلام‌ستیزی	۱۳۹۴/۹/۲۱
۱۹	خصوصیت پساپرجامی آمریکا	۹۴/۱۰/۱۱
۲۰	بحران اقتصادی در آمریکا و اروپا	۱۳۹۴/۱۰/۳۰

۴. تحلیل داده‌ها

۴-۱. استخراج مؤلفه‌های گفتمانی

غرب توطئه‌گر: یکی از مؤلفه‌های کلیدی‌ای که در مطالعه نمونه‌های خبری به دست آمده است، انگاره توطئه است. بخش خبری ساعت ۲۱ شبکه یک در نمونه‌های مختلف، غرب را از دریچه مفهوم «توطئه» بازنمایی می‌کند. در یکی از نمونه‌های خبری با موضوع دخالت آمریکا و انگلیس در عراق (۱۳۹۴/۳/۷) بر این تأکید شده است که آمریکا و انگلیس در عراق کارشکنی می‌کنند، وحدت عراق را خدشه‌دار کرده و درصدد تجزیه عراق هستند و به این ترتیب، گفتمان خبری از اقدامات آن‌ها در عراق مشروعیت‌زدایی می‌کند. در نمونه دیگری با موضوع رویارویی ایران و آمریکا (۱۳۹۴/۶/۵) متن خبری به صراحت از توطئه غرب به‌ویژه آمریکا برای تغییر ماهیت انقلاب اسلامی می‌گوید و اینکه آمریکا از ابتدای انقلاب درصدد توطئه بوده و اینک از کنار توافق هسته‌ای وین (برجام) قصد توطئه دیگر و تضعیف آرمان‌های انقلاب اسلامی را دارد. به این ترتیب، گفتمان خبری شبکه یک در نمونه‌های مختلفی غرب را در هیبت یک «دیگری» توطئه‌گر به تصویر می‌کشد تا از اقدامات آن‌ها مشروعیت‌زدایی کند.

غرب طرفدار تروریسم: یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کلیدی که بازنمای غرب در گفتمان خبری شبکه یک است، غرب، به عنوان طرفدار تروریسم است. این مؤلفه نیز در نمونه‌های مختلف تکرار شده است. نمونه خبری (۹۴/۳/۷) با موضوع دخالت آمریکا و انگلیس در عراق، این دو کشور را طرفدار گروه تروریستی داعش می‌داند. در نمونه دیگر (۱۳۹۴/۴/۶) بر حمایت غرب به‌ویژه آمریکا از ترور مقامات ایران در ابتدای انقلاب تا ترور دانشمندان هسته‌ای در سال‌های اخیر تأکید شده است. همچنین نمونه (۱۳۹۴/۸/۲۵) بر حمایت دولت فرانسه از گروه مخالفان دولت سوریه (تروریست‌ها) تأکید دارد؛ خبرها به این مطلب استناد می‌کنند که سفارت سوریه در فرانسه به مخالفان واگذار شده و فرانسویان، چندین نشست مشترک با آن‌ها برگزار کرده‌اند. غرب که خود را طرفدار دموکراسی و حقوق بشر در جهان می‌داند، برای محافظت از صلح و دموکراسی، رسالت مبارزه با تروریسم

را بر عهده خود می‌داند. به این ترتیب، گفتمان خبری با بازنمایی غرب به عنوان طرفدار تروریسم، رسالت‌گرایی غرب را به چالش می‌کشد و از اقدامات آن‌ها در این راستا مشروعیت‌زدایی می‌کند.

نارضایتی و اعتراض در غرب: این مؤلفه، غرب را به عنوان جایی که مردم از سیاست‌های اقتصادی دولت و وضع معیشتی خود ناراضی هستند و دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند، به تصویر کشیده و به این ترتیب، سیاست‌های دولت در اقتصادهای بزرگ دنیا را به چالش می‌کشد و به طور ضمنی نظام سرمایه‌داری را نقد می‌کند. نمونه (۹۴/۳/۷) با موضوع تظاهرات مردمی در انگلستان در اعتراض به سیاست‌های ریاضت اقتصادی و نمونه (۹۴/۵/۲) با موضوع اعتراض دامداران و کشاورزان در فرانسه از جمله این خبرها است.

سرکوب و خشونت در غرب: مؤلفه گفتمانی خشونت و سرکوب در غرب، مؤلفه مهمی است که گفتمان خبری شبکه یک، از دریچه آن ارزش‌های دموکراتیک غربی را به چالش می‌کشد. در نمونه (۹۴/۳/۷) با موضوع سرکوب تظاهرات مردمی در انگلستان و همچنین در نمونه (۹۴/۵/۲) با موضوع اعتراض دامداران و کشاورزان فرانسه، متن به طور صریح از سرکوب تظاهرات ضد دولتی و خشونت نیروهای امنیتی و پلیس انگلیس و فرانسه سخن می‌گوید و با تمهیدات تصویری نیز سعی در تقویت آن دارد. شبکه یک، سعی دارد، عدم مدارا و تساهل نیروهای امنیتی را برجسته کند تا به طور ضمنی، ارزش‌های دموکراتیک غربی را به چالش بکشد.

وضعیت سخت معیشتی در غرب: در نمونه‌های ذکر شده در بالا، یعنی اخبار مربوط به اعتراض‌ها در فرانسه و انگلیس علاوه بر اینکه نارضایتی و از سوی سرکوب مردم ناراضی نمایش داده می‌شود، گفتمان خبری در واقع به طور ضمنی، وضعیت سخت معیشتی در انگلیس و فرانسه را بیان می‌کند. این مؤلفه می‌تواند تصویر آرمانی از غرب صنعتی و مرفه را مخدوش کند.

نژادپرستی در غرب: تبعیض و خشونت علیه سیاهان، رنگین‌پوستان، و مسلمانان در غرب از جمله رویدادهایی است که همواره در پوشش خبری سیمای جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. در یک نمونه (۹۴/۳/۲۸) با موضوع خشونت علیه سیاهان در جامعه آمریکا، متن خبری به صراحت از کینه و تنفر نهادینه شده در جامعه

آمریکا علیه رنگین‌پوستان سخن می‌گوید. گرچه قوانین تبعیض‌آمیز علیه سیاهان و قانون جدایی نژادی، سال‌هاست که در آمریکا لغو شده، اما متن، از تبعیضی که ناشی از نژادپرستی است، سخن می‌گوید. هنگامی که متن از ناامیدی سیاهان از رسیدگی به این پرونده می‌گوید، به این معنی است که جامعه و نظام حکومتی آمریکا در تداوم نژادپرستی هم‌دست هستند. در نمونه‌ای دیگر (۹۴/۸/۲۲) با موضوع خشونت علیه مسلمانان در جامعه انگلیس، متن خبری با اشاره به پژوهش‌های انجام‌شده، از رشد نفرت، تبعیض، و خشونت علیه مسلمانان صحبت می‌کند. به این ترتیب، چنین مؤلفه‌ای از ارزش‌های غربی نظیر تساهل‌گرایی و مدارا در جامعه غربی اعتبارزدایی کرده و گرایش‌های نژادپرستانه در جامعه غربی (آمریکا و انگلیس) را برجسته می‌کند.

غرب تفرقه‌انداز: در نمونه (۹۴/۳/۲۴) با موضوع «تبلیغ شیعه انگلیسی و اسلام آمریکایی در ماهواره‌های مذهبی فارسی‌زبان»، گفتمان خبری با تمهیدات زبانی و رتوریکی مختلف، شبکه‌های ماهواره‌ای مذهبی را در پیوند با دیگران دشمن و بیگانه، یعنی آمریکا و انگلیس قرار می‌دهد. گفتمان خبری در این باره متن خبری را حول مفهوم مرکزی «تفرقه و فتنه» سامان می‌دهد؛ تفرقه‌ای که هدف آن، نشانه گرفتن وحدت مسلمانان در راستای منافع آمریکا و انگلیس است. شبکه‌های ماهواره‌ای در انگلیس و آمریکا راه‌اندازی شده‌اند تا به اختلافات بین شیعه و سنی دامن بزنند و زمینه تفرقه در جهان اسلام را فراهم کنند. به این ترتیب، این مؤلفه به اقدامات عملی‌ای اشاره دارد که شبکه‌های ماهواره‌ای مذهبی با تخریب نمادهای مذهبی یکدیگر، سیاست تفرقه را پیاده می‌کنند.

غرب به‌مثابه دشمن: گفتمان خبری شبکه یک، غرب به‌ویژه آمریکا را در هیبت یک دشمن که دشمنی آن از ابتدای انقلاب تاکنون ادامه داشته است، شناسایی می‌کند. غرب دشمن برای سلطه بر ایران، مرتکب دشمنی‌های فراوانی شده است. این مؤلفه در نمونه (۹۴/۴/۶) با موضوع «تداوم دشمنی‌ها از ترور مقامات سیاسی در ابتدای انقلاب تا ترور دانشمندان هسته‌ای در سال‌های اخیر» برجسته شده است. این مؤلفه به‌خوبی کانون مبارزه ایدئولوژیک را نشان می‌دهد. گفتمان خبری، غرب را پشت پرده حوادث تروریستی از ابتدای انقلاب تاکنون در ایران می‌داند و بر

سازش ناپذیری ایران و ایستادگی و مقاومت در مقابل غرب تأکید دارد.

غرب جنایتکار: از دریچه این مؤلفه در واقع غرب، چهره‌ای اهریمنی است که جز خشونت و پلیدی و جنایت انجام نداده است. این مؤلفه، چهره غرب متمدن که مدعی ارزش‌های برتر برای جامعه بشری است را مخدوش کرده و از ادعاهای دموکراسی‌خواهی و حقوق بشری غرب، اعتبارزدایی می‌کند. گفتمان خبری شبکه یک، در چندین نمونه به این مؤلفه می‌پردازد. نمونه (۹۴/۴/۱۲) با عنوان جنایت آمریکا در سرنگونی هواپیمای مسافربری در خلیج فارس، نمونه (۹۴/۴/۱۲) با عنوان نقش انگلیس در تجهیز ارتش صدام به سلاح‌های شیمیایی، و نمونه (۹۴/۶/۱۲) با عنوان نقش انگلیس در قحطی بزرگ اوایل قرن بیستم در ایران، از نمونه‌هایی هستند که با تمهیدات مختلف زبانی و رتوریک به جنایت‌های غرب می‌پردازند.

غرب ناقض حقوق بشر: این مؤلفه با مؤلفه‌هایی مانند «جنایت»، «حمایت از تروریسم» و «نژادپرستی»، پیوند تنگاتنگی دارد. در واقع، ترجمه این مؤلفه به روایت خبر، چیزی جز جنایت، کشتار، و حمایت از تروریسم نیست. این مؤلفه به کار برده می‌شود تا «حقوق بشر» که از مؤلفه‌های اصلی تمدن غربی است را به چالش کشیده و با نامشروع اعلام کردن اقدامات غرب، از این مؤلفه اعتبارزدایی می‌کند. خشونت علیه مسلمانان و رنگین‌پوستان، حمایت از تروریسم و مداخله در خاورمیانه، و سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران، از جمله نمونه‌هایی هستند که گفتمان خبری، آن‌ها را به عنوان مصداقی از نقض حقوق بشر، برجسته می‌کند.

غرب مستکبر: غربی که خواهان سلطه و سیادت بر دیگران است، غربی که از پذیرش حق امتناع کرده و بر باطل بودن خود اصرار دارد، غربی که همواره در صدد بسط هژمونی خود و به‌اسارت درآوردن ملت‌های ضعیف است و غربی که سیاست‌های استکباری را دنبال می‌کند. این مؤلفه، یعنی غرب مستکبر در گفتمان خبری شبکه در نمونه‌های مختلف، بازتابی می‌شود. نمونه (۹۴/۴/۳۱) با موضوع مبارزه با استکبار، ویژگی استکباری غرب، به‌ویژه آمریکا را برجسته می‌کند. نمونه (۹۴/۶/۵) با موضوع اقدامات غرب به‌ویژه آمریکا، برای تضعیف انقلاب اسلامی، نمونه دیگری است که روحیه استکباری و سلطه‌طلبی غرب را برجسته می‌کند.

سبک زندگی غربی (بحران در خانواده غربی): در نمونه (۹۴/۵/۹) با موضوع

«خانواده در اروپا»، مهم‌ترین مؤلفه‌ای که متن خبری بر آن تأکید می‌کند، بحرانی است که خانوادهٔ اروپایی گرفتار آن شده است. جدیدترین آمارهایی که مرکز آمار اروپا منتشر کرده است، نشان می‌دهد که موارد طلاق در ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا، افزایش ۵۰ درصدی داشته و همچنین، از یک دهه گذشته، ۵۰ درصد از میزان ازدواج، کم شده است؛ بنابراین، روزبه‌روز تمایل به تجرد و نیز ازدواج‌های ناموفق و در نتیجه طلاق، افزایش یافته است که می‌توان از آن با عنوان «بحران» یاد کرد. در متن یادشده، تغییر سبک زندگی، مهم‌ترین عامل طلاق در اروپا اعلام شده است. خیانت، یا به عبارتی تمایل به تنوع جنسی و همچنین، حاکم شدن فرهنگ سکوت و به تبع آن، سردی روابط، از ویژگی‌های زندگی مدرن است. اگرچه متن بیش از این توضیحی ارائه نمی‌دهد، با این حال، ارزیابی منفی از «طلاق» در اروپا متضمن ارزیابی منفی از سبک زندگی غربی است؛ سبکی که به اضمحلال خانواده کمک می‌کند. گفتمان خبری با ارزیابی منفی از این سبک زندگی، به‌طور ضمنی چنین سبکی را طرد و نکوهش می‌کند.

فساد اخلاقی یا بحران جنسی در غرب: در نمونه (۹۴/۵/۹) با موضوع «خانواده در اروپا»، متن خبری با استناد به گفته‌های یک وکیل خانواده، یکی از مهم‌ترین دلایل طلاق در اروپا را «خیانت» عنوان می‌کند. اگرچه این متن بیش از این توضیحی نمی‌دهد، اما همین یک عبارت کافی است تا نشان داده شود که زوال خانواده غربی به دلیل روابط غیراخلاقی و بی‌بندوباری جنسی است. این مؤلفه یادآور یکی از کلیشه‌های مهم شرق‌شناسی، یعنی شرق شهوانی است. شرق در تصورات شرق‌شناسانه، نماد شهوت و احساسات بود. برعکس در اینجا با غربی روبه‌رو هستیم که نماد بی‌بندوباری جنسی است؛ بنابراین، فساد اخلاقی و روابط آزاد جنسی است که نهاد خانواده را نیز با بحران روبه‌رو کرده است.

تضاد منافع دولت‌ملت در غرب: در نمونه خبری (۹۴/۷/۱۰) با موضوع «تیراندازی در آمریکا»، یکی از مؤلفه‌های برجسته در روایت خبری، تضاد منافع دولت‌ملت در آمریکا است. «فعال ضداسلحه: مشکل در هیئت حاکمه آمریکا است که مردم این کشور را نمایندگی نمی‌کنند»؛ «انجمن ملی اسلحه در آمریکا بانفوذترین اعضای کنگره را با پول می‌خرد»؛ این دو جمله، نشان‌دهنده این است که

متن درصدد است تضاد منافع مردم و هیئت حاکمه آمریکا را نشان دهد. اعضای کنگره و انجمن ملی اسلحه، یا به عبارت بهتر، همدستی کانون‌های ثروت و قدرت، برای رسیدن به منافع خود، مردم را قربانی می‌کنند؛ بنابراین، قوانین در راستای منافع حکومت‌کنندگان و به ضرر حکومت‌شوندگان تصویب می‌شود. به این ترتیب، این مؤلفه، نظام حکومتی و ارزش‌های برابری خواهانه آمریکا را به چالش می‌کشد. از مؤلفه بالا، خرده‌مؤلفه‌های دیگری مانند «فساد در سیستم حکومتی آمریکا»، «نابرابری»، و «بی‌عدالتی» قابل استخراج است؛ به این معنی که مؤلفه یادشده، تداعی‌گر فساد و بی‌عدالتی در آمریکاست.

نامنی در غرب: این مؤلفه از یک سو ناتوانی حکومت در برقراری امنیت شهروندان خود که از وظایف اساسی هر حکومتی است را برجسته کرده و از سوی دیگر، هرج و مرج، تشویش، و اضطراب در جامعه را نشان می‌دهد. گفتمان خبری شبکه یک، در نمونه‌ای (۹۴/۷/۱۰) با موضوع «تیراندازی در آمریکا» به‌طور صریح بر وجود ناامنی در جامعه آمریکا تأکید می‌کند. نمونه دیگر (۹۵/۸/۲۵) با موضوع «حمله تروریستی در پاریس و موج اسلام‌هراسی» بر ضعف دستگاه‌های امنیتی فرانسه و در نتیجه ناامنی در این کشور تأکید دارد.

اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در غرب: اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی دو مؤلفه به هم پیوسته‌ای هستند که گفتمان خبری شبکه یک، آن‌ها را در سه کشور بزرگ غربی، یعنی آمریکا، انگلیس، و فرانسه رصد می‌کند. اسلام‌ستیزی به خشونت و تبعیض علیه مسلمانان در این کشورها اشاره دارد و اسلام‌هراسی در واقع پروژه‌ای از سوی رسانه‌ها و سیاستمداران است که زمینه‌ها را برای اسلام و در نتیجه اسلام‌ستیزی را فراهم می‌کند. نمونه (۹۴/۹/۲۱) با موضوع «اظهارات جنجالی ترامپ، نامزد ریاست جمهوری آمریکا درباره مسلمانان و موج اسلام‌ستیزی در آمریکا»، از جمله نمونه‌هایی است که مؤلفه اسلام‌ستیزی در غرب را نمایش می‌دهد. در واقع، براساس روایت خبری، ترامپ با اظهارات اسلام‌ستیزانه خود، زمینه‌ها را برای اسلام‌ستیزی فراهم کرده است. نمونه (۹۴/۸/۲۵) با موضوع «حوادث تروریستی و موج اسلام‌هراسی در فرانسه» بیانگر این مطلب است که مقامات فرانسوی و رسانه‌های جمعی، به بهانه حوادث تروریستی پاریس، به

سیاه‌نمایی و تبلیغات منفی علیه مسلمانان می‌پردازند که باعث نفرت و خشم علیه مسلمانان شده و در نتیجه، به اقدامات ستیزه‌جویانه علیه مسلمانان منجر می‌شود. علاوه بر این، نمونه (۹۴/۸/۲۲) با موضوع «اسلام‌ستیزی در انگلیس» نیز خشونت و تبعیض علیه مسلمانان در انگلیس را در پیوند با تبانی سیاستمداران و رسانه‌ها و در نتیجه ارائه تصویری منفی و خطرناک از مسلمانان می‌داند. به‌طور کلی، مؤلفه اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در غرب، ضمن بی‌اعتبار کردن ارزش‌های غربی، مانند تساهل‌گرایی و مدارا، ایده رسانه‌های آزاد را نیز به چالش می‌کشد.

غرب مداخله‌گر: این مؤلفه، دخالت‌های غرب در طول تاریخ معاصر ایران را نمایان می‌سازد. گفتمان خبری شبکه یک در نمونه‌های مختلفی مداخله‌گری غرب در ایران را برجسته می‌کند. نمونه (۹۴/۶/۱۲) با موضوع «روابط تاریخی ایران و انگلیس» به نقش انگلیس در جدایی افغانستان از ایران، تلاش ۱۵۰ ساله برای جدایی بحرین و همچنین، دخالت در حوادث سال ۱۳۸۸ در ایران می‌پردازد. گفتمان خبری در نمونه دیگر (۹۴/۵/۲۷) با موضوع «نقش آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد»، این رویداد را مصداق آشکاری از دخالت و براندازی در ایران می‌داند.

غرب استعمارگر: این مؤلفه که از مهم‌ترین مؤلفه‌های بازنمای غرب در گفتمان خبری شبکه یک است، با مؤلفه‌های غرب مستکبر و مداخله‌گر پیوند نزدیک و همپوشانی زیادی دارند. در نمونه (۹۴/۶/۱۲) با موضوع «تاریخ روابط ایران و انگلیس» در متن خبری، سخن از سیاست‌های خصمانه انگلیس علیه ایران و تأمین منافع انگلستان به روش‌های مختلف است و حتی از زبان جک استراو، وزیر امور خارجه پیشین انگلیس به این سیاست‌ها اشاره و از تداوم سیاست‌های نو استعماری انگلیس سخن گفته می‌شود؛ بنابراین، متن، سعی دارد هرچه بیشتر سلطه‌گری انگلیس را افشا کند؛ به این ترتیب، تمهیدات زبانی متن با واژگانی مانند حمله، نقشه شوم، امتیازهای اقتصادی و سیاسی، زیاده‌خواهی و عقب‌مانده نگهداشتن، توصیف‌گر وجه استعماری انگلیس است. نمونه (۹۴/۵/۲۷) با موضوع «کودتای ۲۸ مرداد در ایران و نقش آمریکا و انگلیس» بر این نکته تأکید دارد که مصدق، صنعت نفت ایران را ملی اعلام کرده بود و این کار باعث شد که آمریکا و

انگلیس برای دنبال کردن دوباره سیاست‌های استعماری خود، کودتای ۲۸ مرداد را طراحی کنند.

بحران اقتصادی در غرب: «اقتصاد غرب» از جمله موضوع‌های مهمی است که مورد علاقه بخش‌های مختلف خبری سیمای جمهوری اسلامی است. شبکه یک نیز عمدتاً با تکیه بر شاخص‌های منفی اقتصاد غرب، درصدد برجسته کردن مؤلفه «بحران در اقتصاد غرب» است. در نمونه (۹۴/۱۰/۳۰) با موضوع «بحران اقتصادی در آمریکا و اروپا»، شبکه یک با توجه به روند نزولی شاخص بورس در آمریکا و اروپا و اشاره به زیان‌های میلیاردی شرکت‌های مطرح غربی و همچنین بنا به اذعان کارشناسان، مبنی بر برهم خوردن توازن ساختار اقتصادی جهان و در نتیجه، مصرف زیاد و سرمایه‌گذاری کمتر غرب در مقایسه با چین، معتقد است که غرب، دچار بحران اقتصادی شده است و این بحران بنا به پیش‌بینی‌ها تداوم دارد. این مؤلفه در واقع، بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان را به چالش می‌کشد.

شککننده بودن اقتصاد غرب: این گفته متن خبری (۹۴/۱۰/۳۰) که تلاطم در بازارهای آسیا، به‌ویژه جنوب شرق آسیا و کاهش قیمت نفت، باعث تزلزل شاخص بورس‌های مطرح غرب شده است، بیانگر این است که اقتصاد غرب، بدون ثبات در اقتصاد سایر کشورها، ثبات ندارد و با بی‌ثباتی در بازار، اقتصاد غرب نیز دچار تلاطم می‌شود. همچنین، متن با توجه به افزایش تولید نفت آمریکا و عربستان با اهداف سیاسی و در نتیجه تحریم و کاهش تولید نفت ایران که کاهش قیمت نفت را در پی داشته است، به‌طور ضمنی تزلزل در اقتصاد ایران را به‌ضرر اقتصاد غرب و در نتیجه تلاطم و بحران در آن می‌داند. پس به‌طور کلی، در این متن با غربی روبه‌رو هستیم که دچار بحران اقتصادی شده است؛ غربی که اقتصاد شککننده‌ای دارد و به اقتصاد سایر کشورها وابسته است.

نظامی‌گری غرب: منطق زورگویی و سلطه‌گری غرب، بیشتر در وجه نظامی آن نمود پیدا می‌کند. این مؤلفه نیز یکی از ابعاد سیاست مداخله‌گری و استعماری غرب است که گفتمان خبری شبکه یک نیز در این راستا تصویر نظامی غرب را برجسته می‌کند و در این راستا از لشکرکشی انگلیس به خلیج فارس و اشغال ایران در عصر قاجار تا حضور نظامی آمریکا در آب‌های خلیج فارس و سرنگونی

هوایمای مسافربری ایران و در دوران حاضر، حضور نظامی در خاورمیانه و حمایت از تروریست‌ها را برجسته می‌سازد. نمونه (۹۴/۳/۷) با موضوع «دخالت آمریکا و انگلیس در عراق»، نمونه (۹۴/۴/۱۲) با موضوع سرنگونی هوایمای مسافربری ایران در خلیج فارس توسط آمریکا، و نمونه (۹۴/۶/۱۲) با موضوع روابط تاریخی ایران و انگلیس به‌خوبی بیانگر این مؤلفه است.

مؤلفه‌های یادشده، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که گفتمان خبری شبکه یک از طریق آن‌ها سعی در معنی‌دهی به غرب و بازنمایی آن دارد. گفتمان خبری شبکه یک، علاوه بر شناسایی «دیگری»، «خود» را براساس مؤلفه‌هایی مانند «مبارزه با تروریسم»، «قربانی تروریسم»، «قربانی جنایت‌های غرب»، «حمایت از وحدت جهان اسلام در مقابل سیاست تفرقه‌افکنانه غرب»، «مبارزه با سلطه در مقابل سلطه‌گری غرب»، «حمایت از جبهه مقاومت در مقابل سیاست‌های استکباری غرب»، «اقتدار دفاعی در مقابل سیاست‌های میلیتاریستی غرب»، «آگاهی مردم از مقابل سیاست‌های مداخله‌گرانه غرب» و... معرفی می‌کند.

۲-۴. تبیین گفتمان خبری شبکه یک درباره غرب

براساس آنچه در بخش نظری پژوهش درباره بازنمایی «دیگری» و گفتمان مطرح شد و همچنین، مؤلفه‌های گفتمانی استخراج‌شده، نشان‌دهنده این است که بازنمایی غرب در چارچوب گفتمان مسلط، صورت‌بندی شده است. گفتمان مسلط جمهوری اسلامی ایران در جهان معنایی خود و در یک فرایند غیریت‌ساز، مهم‌ترین «غیر» خود را غرب تعریف کرده است و بر این اساس، در یک مرزبندی هویتی، جهان غرب، دیگری هویتی‌ای است که در مقابل «ما» قرار دارد و به‌عنوان یک فرهنگ «غیرخودی» بر ساخته شده است. چنین مرزبندی و دیگری‌سازی‌ای است که جهت‌گیری سازمانی و نظام تولید برنامه‌های صداوسیما در برابر غرب را شکل داده است. مطالعه نظام تولید خبری صداوسیما که در سندها و دستورکارهای سازمانی و فراسازمانی قابل پیگیری است، به‌خوبی تقابل هویتی و گفتمان غرب‌ستیز مسلط را نشان می‌دهد.

امام خمینی(ره) درباره نقش رادیو و تلویزیون چنین می‌گویند:

... باید کاملاً توجه داشت که به هیچ وجه ما نباید مقلد شرق و غرب باشیم، زیرا تقلید از شرق و غرب با رادیو-تلویزیون اسلامی نمی سازد. باید کاملاً مراقبت کنید و خوف از گفته‌ها و نوشته‌های این روشنفکران غرب زده ابداً نداشته باشید. این روشنفکران در فکر این هستند که مملکت را به خواست خودشان یک مملکت لوکس درست بکنند و دیگر هرچه خرابی هم باشد، مانعی ندارد. آن‌ها دلشان می‌خواهد یک مملکت غربی درست بشود و حال اینکه مردم اینجا همه جدیت کردند، برای اینکه اسلام در ایران پیاده شود. نه فقط یک صورت اسلام و وقتی سر به هر اداره‌اش می‌زنیم، اسلام در کار نباشد. باید شدیداً با روشنفکران غرب زده مبارزه کرد...» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۹۰).

تأکید امام خمینی (ره) بر ضرورت توجه به اسلام و در مقابل، نفی غرب و غرب زدگی و سرزنش روشنفکران غرب گرا، به خوبی قطب بندی ما/ آن‌ها را مشخص کرده و علاوه بر دگر بیرونی، روشنفکران غرب زده را دگر درونی و امتداد دگر بیرونی می‌داند؛ ایشان هویت غربی را تهدید کننده هویت اسلامی دانسته و بر استقلال از غرب و شرق بلوک کمونیست- تأکید دارند. چنین تأکیدی بر ضرورت مرز بندی هویتی انقلاب اسلامی با بیگانگان در بیانات مقام معظم رهبری نیز متبلور است و ایشان در سخنان خود بر نقش مهم صداوسیما تأکید می‌کنند.

رهبر انقلاب در دیدار مسئولان صداوسیما در تاریخ ۱۳۸۳/۹/۱۱ نیز می‌گویند، «یکی از کارهای بسیار مهمی که امروز در دستور کار دشمنان است، تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی، و اخلاقی به کشور ماست. امروز این تهاجم، اوج تهاجم فرهنگی است... بسیاری از هدف‌های استکبار جهانی در زمینه‌های تبلیغی و رسانه‌ای متوجه ماست؛ ما باید در مقابل این‌ها خود را مجهز کنیم. رسانه ما، هم باید ناظر باشد به خنثی کردن کار دشمن در داخل، هم باید ناظر باشد به ضربه زدن به دشمن در فضای عمومی. می‌بینید رسانه ملی چه نقشی دارد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳).

در سخنان رهبر انقلاب نیز «دیگری» غربی با واژه‌هایی مانند «استکبار» و «دشمن» تعبیر شده که صداوسیما نقش مهمی در برابر هجمه آن‌ها دارد. این غیریت سازی در سند مهمی مانند قانون خط مشی کلی صداوسیما نیز بازتاب یافته

است. در مقدمه «قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران»، مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷، اردوگاه حق و باطل و ستیز گفتمانی بین آن‌ها به تصویر کشیده می‌شود:

انقلاب اسلامی ایران حلقه‌ای تعیین‌کننده از زنجیر قیام‌ها و نهضت‌های الهی است که در طول تاریخ، تداوم خویش را در صحنه نبرد حق و باطل حفظ کرده است. قدرت‌های خودکامه با بهره‌گیری از کلیه امکانات، کابوس سیاه خود را بر پهنه جهان، گسترده و به‌خاطر تداوم سلطه اهریمنی خویش به استعمار فرهنگی و استثمار فکری و اقتصادی مستضعفین پرداخته و در راه مسخ ارزش‌ها و خالی نمودن انسان از هویت خدایی و بیگانگی او از خویشتن، جدیدترین وسایل تبلیغاتی را به خدمت خویش درآورده‌اند. جامعه ما سالیان دراز زیر سلطه ابرقدرت‌ها و مزدوران وابسته آنان قرار داشت و در طی این مدت، ارزش‌های شرک‌آلود در تمامی ابعاد فرهنگی، سیاسی، هنری، اجتماعی، و اقتصادی آن به مردم ما تحمیل گردید. به‌گونه‌ای که زدودن تمامی این مظاهر شرک و آثار تبعی آن از بطن جامعه و افکار و اذهان عمومی به تلاش و کوشش گسترده نیازمند است.

این مقدمه به‌خوبی رویکرد گفتمان مسلط را در برابر غرب نشان می‌دهد و ضرورت تلاش برای نفی و طرد مظاهر شرک و نظام سلطه را گوشزد می‌کند.

علاوه بر این، در فصل ششم این قانون که مربوط به «برنامه‌های سیاسی» است و ذیل ماده ۵۰ آن، یکی دیگر از وظایف صداوسیما، «سعی در جهت ارائه بینش سیاسی مکتبی به مردم، شناساندن اوضاع سیاسی و بین‌المللی و موقعیت استکبار جهانی و ملل مستضعف»، عنوان شده است. در همین فصل، ماده ۵۱ از «تأکید بر هویت اسلامی انقلاب و خصیصه ضداستکباری آن و افشای تلاش‌های دشمن در تغییر این هویت»، سخن می‌گوید و ماده ۵۲ وظیفه «آگاه ساختن مردم نسبت به نقشه‌های استعمارگران جهانی و عوامل داخلی آنان در جهت تضعیف یا به انحراف کشیدن انقلاب» را بر دوش سازمان صداوسیما می‌نهد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این سند مهم نیز تفاوت‌گرایی مبتنی بر تقابل‌های دوتایی و تمایز بین «خود» و «دیگری» دیده می‌شود. در جبهه خودی

«هویت اسلامی»، «مردم»، «نهضت‌های الهی»، و «حق»، مؤلفه‌های اساسی است و «فرهنگ غرب و شرق»، «استکبار جهانی»، «دشمن»، «ارزش‌های شرک‌آلود» و... از مصداق‌های «دیگری» به‌شمار می‌آیند.

یکی دیگر از دستورکارهای مهم سازمانی که نقش بنیادینی در تدوین و برنامه‌سازی در صداوسیما دارد، جزوه «سیاست‌ها و ضوابط تولید، تأمین، و پخش» است که سالانه توسط معاونت تحقیقات و برنامه‌سازی سازمان صداوسیما منتشر می‌شود. در زیر به بندهای مهمی که جهت‌گیری در برابر «غرب» را نشان می‌دهد، اشاره می‌کنیم.

در فصل سیاست‌ها و ضوابط ناظر بر تمام برنامه‌ها چنین آمده است:
برنامه‌های صداوسیما نباید فضای سکولار داشته و نیز مکاتبی چون سکولاریسم، لیبرالیسم، نیهیلیسم، فمینیسم و... را تبلیغ نماید و فرهنگ‌های اصیل دینی را تحقیر یا تخریب کند؛

از بزرگ‌نمایی دانشمندان غربی و دستاوردهای علمی و فنی غرب به‌گونه‌ای که موجب خودکم‌بینی، تحقیر علمی و فرهنگی و ناامیدی مردم خصوصاً جوانان شود به‌شدت پرهیز گردد؛

در برنامه‌ها باید از بزرگ‌نمایی توانایی‌های فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی، صنعتی، و نظامی بیگانگان پرهیز شود؛

به‌تصویر کشیدن الگوهای رفتاری برگرفته از فرهنگ مخرب بیگانه (مگر به‌منظور تقبیح آن) ممنوع است؛
نمایش برنامه‌هایی که نشانگر پلیدی دشمن و موجب تنفر به وی می‌شود، با رعایت اصل سلامتی روانی مخاطبین کودک و نوجوان، بدون اشکال است.

در بخش ضوابط و سیاست‌های ناظر بر برنامه‌های فرهنگی چنین آمده است:
سمت‌گیری کلی تمامی برنامه‌ها باید به تثبیت و استقلال فرهنگی ایران پردازد و غرب‌زدگی را تقبیح کند؛

در تمامی برنامه‌ها باید دقت شود که از هرگونه تحقیر مظاهر و ارکان و شعائر فرهنگ دینی، یا بزرگ‌نمایی و ستایش و تجلیل فرهنگ غربی و به‌ویژه غرب اومانیستی، خودداری شود؛

ارکان و مبانی فرهنگ و تمدن غرب به‌ویژه مفاهیمی همچون اومانیسیم، ساینیتیسیم، سکولاریسم، و لیبرالیسم باید نقادی هوشمند و عالمانه شود؛ رسانه باید فعالانه در صحنهٔ مقابله تئوریک با نظریه‌های التقاطی محافل داخلی که در نهایت، مبانی فرهنگ غرب را تأیید می‌کند، حضور داشته باشد. در بخش ضوابط و سیاست‌های ناظر بر برنامه‌های سیاسی چنین آمده است: پیام‌های رسانه نباید در اذهان مخاطبان به‌خصوص جوانان- موجب کم‌اهمیت جلوه داده شدن خطر دشمنان انقلاب اسلامی و توطئه‌های آنان گردد. و ذیل بخش تاریخی آمده است:

باید با افشاگری نسبت به توطئه‌های خارجی، از وقوع، گسترش، و تداوم بحران‌های کشور، آگاه شده و حساسیت جامعه نیز نسبت به دشمن، تقویت و تئوری توهم توطئه، خنثی گردد. ذیل بخش خبر آمده است:

پخش اخبار نباید موجب تقویت دشمنان، تضعیف انقلاب اسلامی، نظام، و روحیه عمومی مردم گردد؛ پخش اخبار، گزارش‌های خبری و تفاسیر باید موضع تهاجمی نسبت به دشمن داشته باشد و از انفعال برنامه‌های خبری و سیاسی در مقابل دشمن به‌طور جدی اجتناب شود؛ از توجه بیش‌ازحد به اختراعات و اکتشافات کشورهای غربی و بی‌توجهی به اختراعات و اکتشافات دیگر کشورها پرهیز شود. دستورکارها و بندهای مختلف سند بالا، سیاست کلی برنامه‌سازی در تلویزیون را به‌خوبی نشان می‌دهد. این دستورکار به‌موازات تکیه بر استقلال، تقویت انقلاب اسلامی، حفظ دستاوردها، و ارزش‌های اسلامی، بر ضرورت نقد فرهنگ غرب و مقابله با دشمن تأکید کرده است. به‌عبارت دیگر، متن با تمایز و تفاوت مبتنی‌بر انقلاب اسلامی / غرب، سیاست بازنمایی خود را در برابر غرب مشخص می‌کند. این آیین‌نامه علاوه‌بر برساخت «دیگری بیرونی»، «دیگری درونی» را نیز مشخص می‌کند. دیگری بیرونی، فرهنگ غرب با مظاهری مانند «استکبار»، «سلطه»، «اومانیسیم»، «لیبرالیسم» و... است و دیگری درونی، کسانی هستند که غرب‌گرا و

ترویج‌کننده اندیشه‌های غربی هستند.

بنابراین، با تأثیرپذیری از چنین رویه سازمانی‌ای و در قالب گفتمان مسلط است که شبکه یک در نمونه‌های مختلف، هنجارهای ایدئولوژیک غرب را به چالش می‌کشد و مطلوبیت‌ها و مبانی فکری تمدن غربی را مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دهد. شبکه یک، در نمونه‌های مختلف سعی دارد همان‌گونه که در آیین‌نامه سازمانی آن آمده است، پلیدی‌های دنیای غرب را نشان دهد. خشونت علیه سیاهان، نژادپرستی، جنایت، حمایت از تروریسم، اسلام‌ستیزی، سیاست‌های استکباری، توطئه، تفرقه، خصومت علیه ایران و... مؤلفه‌هایی هستند که علاوه بر اینکه پلیدی‌های غرب را نشان می‌دهند، نقد مبانی فرهنگ غربی نیز به‌شمار می‌آیند. همه این مؤلفه‌ها، فضیلت‌های غربی را به چالش می‌کشند. دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، تساهل، و مدارا، هنجارهای بنیادین غربی هستند که گفتمان خبری، آن‌ها را به چالش کشیده است. از سوی دیگر، غرب سرمایه‌دار و تصور دنیای ثروت و رفاه، با به‌تصویر کشیدن بحران اقتصادی و نارضایتی از وضعیت معیشتی، نیز دگرگون می‌شود.

اما نظر با توجه به مطالب بالا و بازنمایی غرب در گفتمان خبری شبکه یک می‌توان گفت، بازنمایی غرب از چیزی پیروی کرده که شرق‌شناسی وارونه نام دارد. همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری نیز توضیح داده شد، شرق‌شناسی وارونه، گفتمانی است که روشنفکران و سرآمدان سیاسی «شرقی» برای پردازش هویتی «حقیقی» و «اصیل» به‌کار می‌برند. این به آن معناست که نه تنها غرب درگیر بازنمایی است، بلکه «شرق» نیز درگیر بازنمایی «خود» و «دیگری» است و ما هم برای ارائه تصویر مطلوبی از خود، از تصویرهای غرب بهره می‌گیریم و فرایند غیریت‌سازی در اصل، در خدمت هویت‌بخشی و تعریف «خود» است. پایه شرق‌شناسی وارونه همان منطق دوگانه‌انگار شرق‌شناسی است، ولی در مقابل آن، در خدمت گفتمان «اصالت» و نفی هویت غربی است. شرق‌شناسی در خدمت منافع قدرت‌های استعماری و سیاست‌های امپریالیستی است، درحالی‌که شرق‌شناسی وارونه، در جنبش‌های ضداستعماری و ضدامپریالیستی ریشه دارد. شرق‌شناسی در خدمت بسط هژمونی قدرت‌های غربی است، درحالی‌که شرق‌شناسی وارونه، ضد هژمونی غربی و

پادگفتمان شرق‌شناسی است. به عبارت دیگر، شرق‌شناسی وارونه یک گفتمان متقابل و مقاومت‌گرایانه است.

غرب بنا بر گفتمان شرق‌شناسی برای هویت‌سازی و توسعه تمدنی خود به پروژه «دیگری‌سازی» مبادرت کرده و از این طریق، توجیه‌های ایدئولوژیکی برای استعمار و امپریالیسم فراهم کرده است. در مقابل، شرقی‌ها برای مقابله با شرق‌شناسی و پاسخ‌گویی به بحران هویت در جوامع خویش، دست به مقابله زده و بر نوعی تقابل معرفت‌بومی در مقابل فرهنگ و مدنیت غربی تأکید دارند. بر این اساس می‌توان گفت، آنچه در گفتمان شبکه یک در نمونه‌های مختلف نمایان است، یک گفتمان وارونه است که بیشتر «غرب توطئه‌گر، غرب فاسد، غرب نژادپرست، غرب جنایت‌کار و...» در آن برجسته شده است؛ بنابراین، ارائه چنین تصویری از غرب، ایدئولوژیکی و مواجهه‌ای غیرپدیدارشناسانه است. این تصویرها در خدمت پردازش گفتمان «اصالت» و تکوین ذهنیت و سوژه‌هایی است که هرچه بیشتر، انقلابی، متعهد، و پایبند به ارزش‌ها و هویت بومی باشند؛ بنابراین، چنان‌که در بخش نظری گفته شد، اگرچه شرق‌شناسی وارونه آنتی‌تز دقیق شرق‌شناسی نیست، ولی با به‌کارگیری منطق دوگانه‌انگار شرق‌شناسی، غرب را مورد شناسایی قرار داده است.

نتیجه‌گیری

گفتمان رسانه‌ای شبکه یک، در رویارویی با غرب، عمدتاً مطلوبیت‌ها، فضیلت‌ها، و برتری‌جویی غرب را به‌چالش کشیده و انتقادهایی را در مورد آن مطرح کرده است:

الف- به‌چالش کشیدن هژمونی غربی: یکی از مؤلفه‌های کلیدی در بازنمایی شبکه یک، «غرب» به‌مثابه نظام سلطه است. شناسایی غرب به‌منزله ابژه سلطه، به‌معنی آگاهی از مناسبات سلطه است. ما از تجربه تلخ تاریخی خود در رویارویی با غرب، آگاه هستیم. این رویارویی، استعماری و برای سلطه بر ما بوده است؛ بنابراین، آگاهی از وضعیت سلطه یا به‌عبارتی، آگاهی از «دیگری» سلطه‌گر، مبنای شناخت «خود» و تعریف هویت‌مان است؛ هویت‌رهایی‌بخشی که می‌خواهد مناسبات سلطه را تغییر دهد و با وضع موجود جهانی مقابله کند. بر این مبناست که مبارزه ادامه دارد و گفتمان مقاومت شکل گرفته است.

ب- به‌چالش کشیدن ارزش‌های لیبرال‌دموکراتیک غربی: دموکراسی، برابری، آزادی، حقوق بشر، تساهل و مدارا، از جمله فضیلت‌های مهم لیبرال‌دموکراسی هستند. گفتمان خبری شبکه یک در نمونه‌های مختلف این ارزش‌ها را به‌چالش کشیده است. شبکه یک با تمرکز بر گروه‌های پراکنده مسلمانان در غرب و وضعیت آن‌ها در کشورهای غربی، از ادعاهای حقوق بشری، روحیه تساهل و مدارا، برابری و آزادی غربی، اعتبارزدایی می‌کند. بازنمایی دیاسپورای اسلام در غرب حاکی از نابردباری، خشونت، سرکوب و تبعیض علیه مسلمانان است. از این وضعیت با عنوان «اسلام‌ستیزی» در غرب یاد می‌شود. علاوه بر این، وضعیت سیاهان، به‌ویژه در آمریکا با عنوان «نژادپرستی» بازنمایی شده که این نیز برخلاف ارزش‌های لیبرالی است. حمایت غرب از دیکتاتورها (صدام و محمدرضاشاه)، حمایت از تروریسم، جنایت علیه ایران و بسیاری مؤلفه‌های دیگر، همگی خلاف دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری هستند. در مقابل، شبکه یک با همنوایی با سیاهان و همچنین مسلمانان غرب، خود را در جایگاه دفاع از حقوق بشر و محکوم کردن نژادپرستی می‌یابد.

ج- به‌چالش کشیدن رسالت‌گرایی غربی: رسالت‌گرایی، یکی از مبانی فرهنگی و هنجاری جهان غرب است. غرب متمدن از سپیده‌دم ظهور مدرنیته، متمدن کردن جهان را رسالت خود می‌داند. رسالت‌گرایی غربی برخاسته از تصورات شرق‌شناسی و غرب‌محوری است. غرب، خود را منجی جهان و ملزم به نشر ارزش‌های غربی و دفاع از آن می‌داند. بر این اساس، یکی از رسالت‌های مهم غرب در سال‌های اخیر، «مبارزه با تروریسم» است، زیرا تروریسم ارزش‌های برتر غربی را نشانه گرفته است. بازنمایی غرب در هیئت «طرفدار تروریسم» به‌چالش کشیدن رسالت‌گرایی غربی است. گفتمان خبری شبکه یک، غرب را طرفدار تروریسم و حتی ایجادکننده آن در منطقه خاورمیانه می‌داند. برعکس، ایران است که با حمایت از جبهه مقاومت در برابر تروریست‌ها و طرفداران غربی آن‌ها، رسالت مبارزه با تروریسم را به‌عهده دارد. علاوه بر این، رسالت‌های دیگر غرب مانند دفاع از حقوق بشر نیز به‌چالش کشیده شده است.

د- به‌چالش کشیدن نظام سرمایه‌داری: اقتصاد سرمایه‌داری، تداعی‌گر توانایی، رشد اقتصادی، افزایش تولید داخلی و سطح رفاه زندگی است. بازنمایی اقتصاد

غرب در شبکه یک نشان می‌دهد که این اقتصاد با بحران شدیدی روبه‌رو است. اقتصاد سرمایه‌داری، روزبه‌روز شاهد کاهش شدید شاخص سهام و سقوط بورس‌های خود بوده و از این‌رو، بسیار شکننده شده و به اقتصاد سایر نقاط جهان به‌ویژه آسیا وابسته شده است. این بحران، تداوم دارد و اقتصادهای غربی مجبور به اتخاذ سیاست‌های ریاضت اقتصادی شده‌اند که نتیجه آن، وضعیت سخت معیشتی در غرب است؛ بنابراین، گفتمان رسانه‌ای شبکه یک، فرض یک اقتصاد پویا، مولد و مقاوم در غرب را بی‌اعتبار می‌داند.

ه- انتقاد از میلیتاریسم غربی: یکی از تصویرهای بازنمایی شده از غرب در گفتمان رسانه‌ای شبکه یک، تصویر نظامی غرب است. غرب نظامی با سیاست‌های میلیتاریستی خود، بارها به ایران، هجوم آورده است. انگلیس با کشتی‌های جنگی خود چندین بار جنوب را اشغال کرده و با تهدید نظامی، افغانستان را از ایران جدا نموده است. آمریکا و انگلیس از کودتای نظامی علیه مصدق پشتریانی، از صدام در جنگ تحمیلی حمایت و سلاح‌های شیمیایی تولید می‌کنند. آمریکا با حضور نظامی خود در منطقه، هواپیمای مسافربری ایران را سرنگون کرد و همچنین، با حضور نظامی خود در منطقه از تروریست‌ها حمایت می‌کند.

و- واژگونه کردن تصور از جامعه مرفه غربی: بازنمایی نارضایتی از وضعیت اقتصادی، اعتراض دامداران و کشاورزان، افزایش مالیات‌ها و اتخاذ سیاست‌های ریاضت اقتصادی در غرب، چهره غرب به‌مثابه یک دگر مطلوب را به‌لحاظ رفاه اقتصادی، مخدوش می‌کند. غرب یک آرمان‌شهر سراسر رفاه، آرامش و معیشت مطلوب نیست، بلکه جایی است که بحران اقتصادی، مردم را با مشکلات معیشتی فراوانی روبه‌رو کرده است. غرب، جایی است که دولت به وضعیت اقشار مختلف از جمله کشاورزان و دامداران توجهی ندارد و تنها به فکر جمع‌آوری مالیات است. چنین تصویری، از تصور دولت و جامعه رفاه در غرب اعتبارزدایی می‌کند.

ز- سرزنش سبک زندگی غربی: سبک زندگی غربی است که بحران‌های اجتماعی را برای غرب به‌ارمغان آورده است. در غرب، ساختار خانواده در حال فروپاشی است، زیرا آمار ازدواج‌ها به شدت کم بوده و طلاق به شدت افزایش یافته است. سبک زندگی غرب، نهاد خانواده را با بحران روبه‌رو کرده است. در این میان،

«خیانت» از مؤلفه‌های کلیدی در طلاق و به تبع آن، بحران در خانواده است. این نوع بازنمایی، غرب را با «فساد اخلاقی» و «بحران جنسی» مورد شناسایی قرار می‌دهد. چنین تصویری، تداعی گر جامعه‌ای شهوانی و سقوط ارزش‌های اخلاقی است.

همان‌گونه که در تبیین گفتمان خبری شبکه یک نیز گفته شد، این بازنمایی در راستای چارچوب گفتمانی مسلط و به‌عنوان رویه‌ای سازمانی به‌شمار می‌آید؛ رویه‌ای که می‌توان از آن با عنوان «شرق‌شناسی وارونه» نام برد.

آنچه باید گفت این است که در سده‌های اخیر، شیوه غالب نگرش غرب به شرق در چارچوب گفتمانی شرق‌شناسی شکل گرفته است. شرق‌شناسی، یک گفتمان مونولوگ است. چنین گفتمانی رویارویی پدیدارشناسانه‌ای با موضوع خود ندارد و با بستن مرزهای معنایی، راه تفاهم و گفت‌وگو با شرق را می‌بندد. در چنین شرایطی، شرق‌شناسی با مناسبات سلطه پیوند می‌خورد و این گفتمان مونولوگ، توجیه‌گر خشونت و سلطه می‌شود. حال پاسخ به یک گفتمان مونولوگ چه می‌تواند باشد؟ به‌طور منطقی، پاسخ به یک گفتمان مونولوگ، نمی‌تواند گفتمان دیالوگ باشد، زیرا گفتمان مسلط شرق‌شناسی، مرزهای معنایی را مسدود کرده است؛ بنابراین، تغییر منطق حاکم بر یک گفتمان مونولوگ بسیار دشوار است. در چنین شرایطی و با بسط مناسبات سلطه بود که در پاسخ به رویکرد تک‌گویانه غرب، گفتمان وارونه‌ای شکل گرفت که همانند شرق‌شناسی، توجیه‌گر سلطه نباشد، بلکه نفی مناسبات سلطه، مبارزه با آن و در خدمت پروراندن هویتی اصیل باشد.

گفتمان خبری شبکه یک با رمزگشایی از غرب به‌مثابه «شر» یا «باطل» مبتنی بر منطق تقابل‌های دوتایی که منطق بنیادین شرق‌شناسی است، سعی در مخدوش‌سازی و به‌چالش کشیدن هنجارهای تمدن غربی دارد؛ بنابراین، گفتمان وارونه، یعنی گفتمان شرق‌شناسی وارونه نیز گونه‌هایی از غیریت و دیگربودگی را ایجاد می‌کند. این غیریت‌سازی، همان‌گونه که بارها گفته شد، در پی هویت‌بخشی به خود و در جست‌وجوی هویتی اصیل است که با هویت غربی متفاوت است. به‌این ترتیب، گفتمان شرق‌شناسی وارونه نیز تک‌گویانه و ایدئولوژیک است و درصدد است مرزهای معنایی‌اش را از گفتمان غربی تفکیک کند.*

منابع

- اباذری، یوسف و میلانی، ندا (۱۳۸۴)، بازنمایی غرب در نشریات دانشجویی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶.
- اکبرزاده جهرمی، سید جمال‌الدین (۱۳۹۱)، «بازنمایی غرب در سریال‌های سیمای جمهوری اسلامی»، رساله دکترای دانشگاه علامه طباطبائی.
- اهداف، محورها، اولویت‌ها و سیاست‌های تولید، تأمین و پخش (۱۳۸۴). تهران، مرکز طرح و برنامه‌ریزی معاونت تحقیقات و برنامه‌ریزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- بارت، رولان (۱۳۸۰)، «اسطوره در زمان حاضر»، ترجمه یوسف اباذری، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۸.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۹۳). روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ ششم، تهران: فرزانه.
- خامنه‌ای، علی (۱۳۸۳)، بیانات در دیدار مسئولان سازمان صداوسیما، بازیابی ۱۴ فروردین ماه ۱۳۹۵، در دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3262>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵)، صحیفه نور، جلد دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج.
- رضایی، محمد؛ کاظمی، عباس (۱۳۸۷)، بازنمایی اقلیت‌های قومی در سریال‌های تلویزیونی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۴.
- سردار، ضیاء‌الدین (۱۳۸۷)، شرق‌شناسی، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سروی زرگر، محمد (۱۳۸۸). «بازنمایی ایران در سینمای هالیوود»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۸.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۹)، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فرانکفورد، چاوا؛ نجمیاس، دیوید (۱۳۸۱)، روش پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران: سروش.
- قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷ مجلس شورای اسلامی. بازیابی در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۹۵ در دسترس در: تارنمای مرکز پژوهش‌های مجلس.

مهدی زاده، سید محمد (۱۳۸۳)، *بازنمایی ایران در مطبوعات غرب: تحلیل انتقادی گفتمان «نیویورک تایمز»*، «لوموند»، و «دی ولت»، رساله دکترای، دانشگاه علامه طباطبایی.

مهدی زاده، محمد (۱۳۸۷)، *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران: مرکز مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

میلز، سارا (۱۳۸۹)، *میشل فوکو*، ترجمه مرتضی نوروزی، تهران: نشر مرکز.

ون دایک، تئون ای (۱۳۸۹)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، ترجمه پیروز ایزدی؛ شعبان‌علی بهرام‌پور؛ محمدجواد غلامرضا کاشی؛ علیرضا خرمایی و تزا میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

هال، استوارت (۱۳۸۶)، *غرب و بقیه: گفتمان و قدرت*، مترجمه محمود متحد، تهران: نشر آگه.

_____ (۱۳۹۳)، *معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

یتمن، آنا (۱۳۸۱)، *تجدید نظرهای فرامدرنی در سیاست*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.

- Ashcroft, B and Ahluwalia. P. (1999), *Edward Said: The Paradox of Identity*, London: Routledge.
- Drayson. E. (2005), "Penance or Pornography? The Exile of king Roderick in Pedro de Corral's Cronica Sarracina", *Al-Masaq: Islam & the Medieval Mediterranean*, Vol.17, NO.2.
- Gandhi. L. (1988), *Postcolonial Theory. Crittical Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hall, S. and Jhally, s. (2007), *Representation & Media*, Northampton, MA: Media.
- Hall, S. (2003), *Excerpts from the Work Representation*, In stuart hall(ed), *Representation: Cultural Representation and Signifying Practices*, London: sage.
- Hall. S. (1997), *The Spectacle of Other*, in S.Hall et al, *Cultural Representation and Signifying Practice*, London: Sage Publication
- McAlister, M. (2001), *Epic Encounters: Culture, Media, and US Interests in the Middle East Since 1945*, University California Press.
- Rojek. c. (2007), *Cultural Studies*, London: Polity Press.
- Watson, J and Hill, A (2006). *Dictionary of Media and Communication Studies*, 7th. Edition, London: Hodder Arnord publication.